

## تأثیر انقلاب اسلامی بر مناسبات عربستان با ایران در دهه نخست نظام جمهوری اسلامی (۱۳۶۸-۱۳۵۸)

محمد شورمیچ\*

### چکیده

وقوع انقلاب اسلامی در ایران، آغازگر فصل جدیدی در روابط سیاسی دو کشور ایران و عربستان سعودی شد. این رویداد به دلیل برخورداری از زیربنای ایدئولوژیک انقلابی شیعه، حاوی پیامی بود که موجب برهم زدن وضع موجود در منطقه شد. در این پژوهش تأثیرات انقلاب اسلامی بر مناسبات عربستان با ایران در دهه اول انقلاب اسلامی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. روابط دو کشور در دهه نخست انقلاب اسلامی، متأثر از عوامل مختلفی چون تلاش ایران جهت صدور انقلاب اسلامی، جنگ ایران و عراق، شورای همکاری خلیج فارس، رقابت در اوپک، مسئله حجاج ایرانی و تحركات شیعیان منطقه شرقی عربستان قرار داشت که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتیجه پژوهش بیانگر این است که دولت عربستان برای جلوگیری از بازتاب انقلاب اسلامی در جامعه خود، سیاست اصلاح و سازگاری را در پیش گرفت، ولی به دلیل تضاد فکری با تشیع، همواره سیاست تقابل با دولت انقلابی شیعه را اعمال نموده است.

### واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، شیعیان عربستان، سیاست خارجی، تحولات منطقه.

## طرح مسئله

وقوع انقلاب اسلامی و به دنبال آن استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران را می‌توان سرآغاز وضعیت جدیدی در روابط سیاسی دو کشور ایران و عربستان سعودی به حساب آورد. این رویداد مهم تاریخی اگرچه یک دگرگونی ساختاری در سطح کشور ایران محسوب می‌شد ولی به دلیل برخورداری از زیر بنای ایدئولوژیک قوی، حاوی پیامی بود که موجب به هم خوردن وضع موجود در منطقه گردید. پیش از انقلاب اسلامی در ایران، خطر نفوذ کمونیسم شوروی در منطقه و حمایت این کشور از رژیم‌های رادیکال عرب، رژیم پهلوی و کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله عربستان سعودی را، علی‌رغم اختلافات ریشه‌ای در زمینه‌های مختلف، در یک جبهه مشترک قرار داده بود. اما با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و خطر گسترش اسلام شیعی، به تدریج چالش در روابط سیاسی ایران با کشورهای حاشیه خلیج فارس، خصوصاً عربستان سعودی پدیدار گردید. تلاش برای «صدور انقلاب اسلامی» و اعلام رسمی سیاست «نه شرقی و نه غربی» به‌طور طبیعی کافی بود تا زنگ خطر قابل ملاحظه‌ای را در میان کشورهای منطقه خلیج فارس به‌ویژه عربستان به صدا درآورد.

از طرف دیگر، بخش عمده ساکنان شرق عربستان شیعه هستند، آنها به دلیل سیاست مذهبی آل سعود، به‌عنوان شهروندان فراموش شده تلقی می‌شدند. لذا انقلاب اسلامی، می‌توانست انگیزه و تحرکات بسیاری در بین آنها تزریق نماید و باعث تقویت جمعیت شیعه عربستان شود.

همچنین با شروع تنش بین ایران و عراق و حمایت محافظه‌کاران عرب و در رأس آن عربستان از عراق، مناسبات رسمی ایران با عربستان با چالش بیشتری مواجه شد. لذا در این مقاله تلاش می‌گردد، بازتاب انقلاب اسلامی بر عربستان و تأثیر آن بر سیاست‌های آن کشور برای مقابله با ایران در دهه اول انقلاب مورد بررسی قرار گیرد. در همین راستا، سؤالات اصلی پژوهش یاد شده عبارتند از:

۱. انقلاب اسلامی در ایران، چه تأثیری بر مناسبات دولت عربستان با ایران در دهه اول انقلاب گذاشته است؟

۲. خاندان سلطنتی آل سعود چه نوع رویه‌ای را در قبال انقلاب ایران در سیاست‌های منطقه‌ای خود در پیش گرفتند؟

در پی این مسائل، این فرضیه طرح می‌گردد که با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، سیاست دولت سعودی نسبت به ایران در منطقه خلیج فارس تغییر نمود و آنها را وادار به رویه منفی علیه انقلاب ایران کرد.

## پیشینه تحقیق

در زمینه تأثیرات انقلاب اسلامی بر عربستان، دو دسته پیشینه تحقیقاتی موجود است که هرکدام مزایا و

نواقص خاص خود را دارند. یک دسته کتب تحقیقاتی هستند که برای نمونه می‌توان به کتاب *مروری بر روابط ایران و عربستان در دهه اخیر*، اثر بهرام اخوان کاظمی و همچنین *علل خیزش شیعیان در حاشیه خلیج فارس*، نوشته سید مرتضی کاظمی دینان و کتاب *شیعیان عربستان*، اثر فؤاد ابراهیم را یاد نمود که در زمینه موضوع پژوهش، بحث‌های خوبی دارند.

دسته دیگر، مقالات پژوهشی هستند که برای پژوهش در این زمینه اطلاعات مناسبی ارائه می‌دهند. در این حوزه می‌توان به مقالات پژوهشگران داخلی و خارجی اشاره کرد که از جمله آنها، مقاله بی‌کواندت تحت عنوان «دیدگاه عربستان سعودی درباره انقلاب اسلامی» و مقاله جلال درخشه و محمد جمیری تحت عنوان «انقلاب اسلامی ایران و تحول در حرکت شیعی عربستان» یاد نمود که در این پژوهش از آنها استفاده شده است. در این مقاله سعی شده است، تأثیر انقلاب اسلامی بر مناسبات عربستان با ایران در دهه اول انقلاب مورد توجه قرار گیرد که در پژوهش‌های قبلی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

### بیان مسئله

وقوع انقلاب اسلامی در ایران و بازتاب آن در منطقه به‌خصوص کشورهای مسلمان و تقابل آن با فرهنگ سلطه غرب، باعث طرح بحث‌های محوری در بین پژوهشگران و سیاستمداران شد. از سوی دیگر با تز صدور انقلاب اسلامی در بین جوامع مسلمان به‌ویژه شیعیان، آنها را مقابل نظام استبدادی دولت‌های خود قرار داد. در این میان دولت عربستان سعودی با نظام پادشاهی و عقاید وهابیت، ایدئولوژی انقلابی شیعه را عامل تهدیدآمیز برای خود می‌دانست. لذا بعد از انقلاب اسلامی، روابط سیاسی‌اش با ایران دچار تغییر ساختاری شد و درصدد خنثی‌سازی و مهار ایدئولوژی انقلابی ایران در جامعه خود و کشورهای عرب هم‌جوار برآمد. به همین جهت، دست به راهبردهای عملی برای مهار انقلاب ایران زد. در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی، مسائل و فرضیه اصلی تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### یک. نگاهی به ساختار حکومت عربستان و تأثیر آن بر دیپلماسی آل سعود

سیستم حکومتی عربستان تجلی کلاسیک همزیستی خاص میان مذهب و قدرت حاکمیت است. بنیان این همزیستی بر اتحاد میان آل سعود و آل وهاب پایه‌گذاری شده است. لذا دین (اسلام سنی با نسخه وهابی)، نقش برجسته‌ای در هویت فردی و جمعی و حتی در تحکیم ارزش‌های ملی عربستان دارد. (Nevo, 1998: 35) استقرار آل سعود به‌عنوان رهبر سیاسی عربستان با گسترش وهابیت در این قلمرو هم‌زمان بود. اتحاد علمای دینی وهابی و دولتمردان، به ابزاری برای تحکیم هویت جمعی و مشروعیت

خاندان سعودی تبدیل گردید و دین عملاً در سیاست و حکومت سعودی با مکانیزم سلطه درهم آمیخته شد. (AL - Atawneh, 2009: 721)

حکومت آل سعود با هدف متحد کردن گروه‌های مختلف عربستان و همگون‌سازی آنان، حق حاکمیت خاندان سلطنتی آل سعود را به‌عنوان یک اصل مسلم در سطح ملی ترویج نمود. اما بحران هویت حاکم بر کشور سعودی از آنجا ناشی می‌شد که حکومت برای ایجاد هویت ملی به ارزش‌های خاص فرهنگی منطقه نجد، همچون وهابیت و خاندان آل سعود تمسک جسته بود. بنابراین هویت ملی در مثلث فرقه‌گرایی وهابی، منطقه‌گرایی مردم نجد و اقتدارگرایی و قدرت‌طلبی آل سعود نمود یافته و این نتوانسته بود تمام مردم عربستان را متقاعد کند که وفاداری خود را به حکومت سعودی حفظ کنند. علاوه‌برآن، ایجاد هرگونه تشکل سیاسی و هر نوع مخالفت با نظام سیاسی حاکم، ممنوع و به‌شدت از سوی رژیم سرکوب می‌گردید. (حسینی و برزگر، ۱۳۹۲: ۱۷۶)

همچنین، افزایش درآمد نفتی عربستان، باعث رشد طبقه ثروتمند آل سعود و ظهور فساد در بین آنها گردید. نتیجه آن، مصرف‌گرایی شدید در میان بعضی از عناصر و خاندان سلطنتی و افزایش محرومیت نسبی قبایل و طبقات متوسط یا پایین شهری بود. لذا، یک بحران فرهنگی عمیقی را ایجاد کرد و به دنبال آن بنیادهای حکومت پادشاهی سعودی را به خطر انداخت. در چنین فضایی، رستاخیز بیداری اسلامی عربستان در طول دهه‌ی ۱۹۷۰ م / ۱۳۵۹ ش ظهور کرد. (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۲۴۸)

نکته دیگر اینکه، در اوایل دهه ۱۹۷۰ م بسیاری از پست‌های مهم وزارتی در اختیار فارغ‌التحصیل‌های سعودی از آمریکا و مؤسسات سعودی قرار گرفت. لذا دانشگاهی‌های سکولار به موضوعات سکولار در دانشگاه‌ها و مدارس پرداختند، این امر نوعی بحران فرهنگی را در ساختار آموزشی و تربیتی ایجاد نمود. (Ochsenwald, 1981: 278)

دو. تأثیر انقلاب اسلامی بر روابط سیاسی عربستان با ایران در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی دو کشور ایران و عربستان از سال ۱۳۰۷ در دوره رضاشاه پهلوی با یکدیگر روابط سیاسی برقرار نموده و سال‌ها با همدیگر روابط حسنه‌ای داشتند. در دوره پهلوی دوم، هماهنگ کردن سیاست‌های منطقه‌ای دو کشور، نقش عمده‌ای در تقویت روابط دو خاندان حکومت‌گر پهلوی و سعودی داشت. علاقه مشترک دو کشور برای دخالت در نزاع‌های منطقه‌ای و نفوذ در خلیج فارس، بحث جریان نفت و گاز و افزایش درآمد از راه صادرات آن، باعث اتحاد دو کشور تا پایان دهه ۱۹۷۰ م / ۱۳۵۰ ش گردید. (Jahner, 2012: 39)

روابط دو کشور در دهه ۱۳۵۰ با دکتورین سیاسی نیکسون رئیس‌جمهور وقت آمریکا بیشتر به یکدیگر پیوند خورد. در این راستا ایران با قدرت فزاینده تسلیحات نظامی، حفظ امنیت منطقه را بر عهده گرفت و

عربستان با توان مالی و ذخایر نفتی، نقش قدرت اقتصادی را متعهد گردید. هر چند در بطن سیاست دو پایه‌ای نیکسون، نوعی رقابت موجود بود زیرا عربستان از قدرت مسلط ایران در منطقه دائماً در اضطراب بود و حاضر نبود قدرت برتر در منطقه به‌طور کامل به ایران اعطا شود. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۲۱ - ۱۲۰)

با آغاز پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ظاهراً دولت‌های عربی به آن روی خوش نشان داده و تلویحاً دولت نوپای انقلاب را به رسمیت شناختند. عربستان سعودی نیز به‌عنوان یک رژیم محافظه‌کار که حفظ وضع موجود را ترجیح می‌داد، انقلاب اسلامی در ایران را به مثابه تهدیدی جدی برای توازن قدرت موجود در منطقه می‌انگاشت.

از طرفی دیگر، جنبه مثبت انقلاب اسلامی در ایران برای سعودی‌ها این بود که بحران در درون ایران، می‌توانست به‌طور موقت توان ایران را برای ایجاد بحران در جاهای دیگر خاورمیانه کاهش دهد و این خوشایند سعودی‌ها بود. زیرا با حفظ امنیت در خلیج فارس، موقعیت برتری نزد آمریکا بدست می‌آوردند. (دوستدار، ۱۳۸۸: ۲)

به نظر می‌رسد سعودی‌ها در ابتدای انقلاب این شیوه را در پیش گرفته بودند تا انقلاب ایران از تب‌وتاب نیفتاد، رو در روی آن قرار نگیرند. (همان: ۳) مثلاً، فهد ولیعهد عربستان در ژانویه (۱۹۸۰ م / ۱۳۵۹ ش) در مصاحبه‌ای اظهار داشت:

ما در حال حاضر هیچ مسئله‌ای با ایران نداریم ... گفتگوها با مقامات ایرانی در سطوح عالی جریان دارد تا ما با یکدیگر همصدا شویم. (بی‌کواندت، ۱۳۷۹: ۸۱ - ۲)

لذا مقامات عربستان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دقت تحولات ایران را مورد بررسی قرار داده و از اظهارنظر صریح درباره ایران خودداری می‌نمودند. چون این ترس در سعودی‌ها وجود داشت که بازتاب انقلاب ایران، حکومت‌شان را متزلزل کند؛ به همین خاطر به شکلی محرمانه و با کمک برخی از کشورهای دیگر عرب، درصدد انجام طرح‌هایی جهت دفع خطر احتمالی برآمدند. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳: ۲۱) ولی به قول محقق سعودی، طرح دعاوی ایران به‌عنوان رهبر جهان اسلام چالش بین عربستان و ایران را آشکار کرد. (Altamamy, 2012: 145) زیرا با توجه به بازتاب تحولات ایران و مقوله «صدور انقلاب اسلامی» که از اولین روزهای انقلاب در سطح جهان مطرح شد، کشورهای عرب منطقه خلیج فارس، به‌خصوص عربستان خود را هدف شماره یک صدور انقلاب فرض می‌کردند. حتی اظهارات نخست وزیر دولت موقت، مهندس بازرگان، مبنی بر اینکه ایران تمایلی به ایفای نقش ژاندارم منطقه ندارد و گفته‌های ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه وقت، مبنی بر اینکه ایران قصد ندارد در امور داخلی هیچ دولتی در منطقه دخالت کند، از جانب اعراب خلیج فارس با شک و احتیاط تلقی می‌شد. (امامی، ۱۳۷۴: ۱۳۲)

ولی بروز برخی وقایع نظیر اشغال مسجدالحرام در اول سال ۱۴۰۰ ق / ۱۳۵۸ ش و اشغال سفارت آمریکا در تهران، به اضافه تبلیغات سوء کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا علیه ایران، سبب شد اعراب، جمهوری اسلامی ایران را یک تهدید خطرناک تلقی کنند. لذا پس از چندی عربستان سعودی اعلام کرد، ایران برای بی‌ثبات کردن همسایگان عرب خود می‌کوشد. (بی‌کواندت، ۱۳۷۹: ۸۶) به همین دلیل در زمان غائله مسجدالحرام در نوامبر ۱۹۷۹ م / ۱۳۵۸ ش، سعودی‌ها بر این باور بودند که ایرانی‌ها در تصرف این مسجد دست داشتند، درحالی‌که شورشیان هیچ رابطه‌ای با ایران نداشته و ضد شیعه بودند. (همان) حتی یکی از پژوهشگران خارجی می‌نویسد:

دیدگاه ایران درباره عربستان این بود که آنها شایستگی نگهداری مکان‌های مقدس را ندارند و ... سیاست ایران با سیاست بومی و منطقه‌ای و ساختار سیاسی عربستان در تضاد بود. (Jahner, 2012:40)

همین نویسنده، اثر عمده انقلاب ایران بر روابط با عربستان را، بالا رفتن بی‌اعتمادی در روابط بین دو ملت دانست که به همکاری دیپلماسی آن دو پایان داد. (Jahner, 2012:40)

لذا از دلایل اصلی تیرگی روابط دو کشور در دهه اول انقلاب، ایدئولوژی انقلابی ایران و سیاست خارجی آن بر مبنای صدور انقلاب و حمایت از گروه‌های شیعه و جنبش‌های بیداری اسلامی در منطقه بود، جنگ تحمیلی و حمایت عربستان از عراق نیز آن را تشدید کرد. (Ekhtiari, 2011: 246)

اما نکته مهم و چالش‌زا در روابط دیپلماسی دو کشور، اصول سیاست خارجی آنهاست. اصول سیاست خارجی ایران، تلاش در برقراری حکومت جهانی اسلام، نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی، حمایت از مستضعفین و نهضت آزادی‌بخش و تبلیغ اسلام شیعی بود. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۲۱) در مقابل، اصول و اهداف سیاست خارجی عربستان، رهبری سیاسی جهان اسلام به‌ویژه عرب، وحدت جهان عرب، تبلیغ وهابیت، جلوگیری از انتشار و گسترش انقلاب اسلامی و حفظ وضع موجود در منطقه بود. (همان: ۱۲۲؛ بخشایش اردستانی، ۱۳۸۸: ۱۲۲ - ۳) با این اهداف و اصولی که دو کشور در سیاست خارجی تعقیب می‌کردند، از همان ابتدا مشخص بود که روابط دو کشور در دهه اول انقلاب با رقابت و تنش همراه خواهد بود.

اصولاً دولت عربستان با مواضع سنتی حفظ وضع موجود، نمی‌توانست با انقلاب اسلامی در ایران که تجدید نظرطلب در وضع موجود بود، سرسازش داشته باشد. در نتیجه، اشاعه گفتمان‌های بیداری اسلامی ایران در کشورهای عرب منطقه، بدگمانی نخبگان سیاسی عرب را از اهداف انقلابی ایران تقویت کرد و به دنبال آن واکنش‌هایی را از سوی دولت‌های اقتدارگرای عرب منطقه به‌ویژه عربستان سعودی علیه ایران در منطقه خلیج فارس در پی داشته است. (Ehteshami, 2002: 287)

نکته دیگر اینکه، تصور «تهدید اسلامی» یا «خطر انقلاب شیعی» از مسائلی بود که موجب تشنج روابط میان ایران با عربستان سعودی در دهه اول انقلاب اسلامی شد. این ترس اعراب منطقه از ایران، با توجه به تئوری «ضربه‌پذیری از دورن» قابل توجیه بود. این تئوری غالباً در مورد دولت‌هایی مطرح می‌شود که از بحران مشروعیت رنج می‌برند. (دوستدار، ۱۳۸۸: ۴) در نتیجه عربستان سعودی که تصویری غیرواقعی و اغراق‌آمیز از ایران به‌عنوان مرکز صدور انقلاب اسلامی شیعه داشت، اقدامات حاد و خطرناکی را جهت مقابله با جمهوری اسلامی تدارک دید و حتی زمینه حمله عراق به ایران را فراهم کرد. (امامی، ۱۳۷۴: ۳۸ - ۳۷)

در این مقطع زمانی، سعودی‌ها برای مقابله با رویه انقلابی ایران، دست به اقداماتی علیه منافع امنیتی ایران در سیستان و بلوچستان زدند و با آموزش‌های وهابی به بلوچ‌ها، در جهت ایجاد تفرقه در جنوب شرق ایران تلاش نمودند. (روشندل و سیف‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۲۷ - ۱۲۴) تأسیس مؤسسات تبلیغاتی برای خدشه‌دار کردن چهره انقلاب، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، حمایت همه‌جانبه از رژیم بعثی عراق در جنگ تحمیلی و خریدهای تسلیحاتی، بخشی از اقدامات سعودی‌ها در این زمینه بود. (محمدی، ۱۳۸۷: ۱۵۷)

همچنین، در بین سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵ وقتی که سعودی‌ها امید خود را برای محدود کردن اثرات انقلاب در ایران از دست دادند، به عراق در جنگ تحمیلی کمک فراوانی کردند، همین امر بر سردی روابط دو کشور افزود. از سوی دیگر، پیروزی ایران در جبهه جنگ با عراق، باعث اعتمادبه‌نفس بیشتری در بین مقامات ایرانی گردید و شدیداً علیه شیخ‌نشین‌های عرب از جمله عربستان، به دلیل سیاست‌های ارتجاعی و همکاری با عراق، جبهه‌گیری کردند. در نتیجه خطر شیعه‌هراسی و ترس از قدرت ایران در نزد سعودی‌ها و متحدین عرب بیشتر شد و در این راستا، رسانه‌های غربی از جمله آمریکا به این ترس بیشتر دامن می‌زدند. زیرا آمریکا و غرب با بزرگ کردن خطر ایران، به بازارهای اقتصادی و خصوصاً تسلیحاتی میلیاردی در منطقه چنگ انداختند و سود زیادی بردند. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۲۴)

«التمامی» نویسنده سعودی معتقد است، تهدید استراتژیک ایران برای عربستان در چند شکل قابل طرح است: اول اینکه، ایران خود را به‌عنوان قدرت برتر در خلیج فارس نشان داد. دوم اینکه ایران، توانایی تعیین جنگ و صلح در منطقه خاورمیانه را دارد. زیرا توانایی کنترل بر حزب الله لبنان و روابط نزدیک با حماس و جهاد اسلامی در غزه برخلاف عربستان را دارد. سوم اینکه، ایران بر سیاست‌های عراق بعد از سقوط صدام نفوذ دارد. چهارم برنامه‌های هسته‌ای ایران است. لذا با تحکیم هژمونی ایران بر همسایگان عرب و تهدید استراتژیک ایران، عربستان در چالش و ترس جدی با ایران قرار گرفت. (Altamamy, 2012: 146)

نتیجه‌ای که از مباحث مذکور می‌توان گرفت این است که عربستان در نیمه اول دهه ۶۰ دچار سردرگمی در روابط سیاسی خود با ایران شد. از طرفی به زائرین حج اجازه برپایی تظاهرات براءت می‌داد و از هیئت‌های میانجی‌گری برای صلح ایران و عراق حمایت می‌کرد، از سوی دیگر کمک‌های مالی، سیاسی، نظامی و اطلاعاتی فراوان به رژیم عراق می‌نمود تا به زعم خویش با ممانعت از پیروزی ایران، توازن قدرت در منطقه حفظ گردد. (بخشایش اردستانی، ۱۳۸۸: ۱۲۰ - ۱) این سیاست دوگانه به زعم برخی، ریشه از زمانی می‌گیرد که دفتر جبهه آزادی‌بخش شبه جزیره عربستان در تهران آغاز به کار نمود و در کنار مقامات جمهوری اسلامی از رهبران سعودی انتقاد کرده و روش کلی آنها را در قبال منطقه و جهان اسلام و ارتباط نزدیک با آمریکا را مورد انتقاد قرار دادند. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۲۴؛ همو، ۱۳۷۳: ۲۱) اما مهم‌ترین دلیل آن، تضاد اصول سیاست‌های دیپلماتیک دو کشور و برتری استراتژیک نظامی و سیاسی ایران بود که باعث روابط چندگانه و سردرگمی سیاسی عربستان با ایران شد.

### سه. عربستان سعودی و جنگ تحمیلی عراق

حکومت عربستان سعودی، پس از انقلاب اسلامی در ایران، برای «مهار انقلاب اسلامی» و کاهش توانایی کشور ایران برای «صدور انقلاب اسلامی شیعی»، از جمله مشوقین عراق برای جنگ با ایران بود. (محمدی، ۱۳۸۷: ۱۶۴) «لیمن» مفسر برنامه فرونت لاین در این باره می‌گوید:

پرهزینه‌ترین طرح مشترک آمریکا - عربستان مربوط به کوشش برای مهارکردن انقلاب ایران بود و صدام حسین وسیله انجام این مقصود گردید. (لیمن، ۱۳۷۲: ۶۷)

همو در جای دیگر در مورد شروع جنگ و نقش عربستان این‌گونه می‌گوید:

در پنجم اوت ۱۹۸۰ م / ۱۳۵۹ ش صدام حسین یک سفر رسمی به عربستان کرد و دولت سعودی را از نیت خود برای حمله به ایران آگاه نمود. شش هفته بعد نیروهای عراقی حمله را آغاز کردند. (همان)

به نظر یکی از پژوهشگران خارجی، تصمیم عربستان در حمایت از عراق بر اساس ترس سعودی‌ها از ایران و تبلیغات ایران علیه پادشاهی‌اش بود که رژیم سعودی و مقاماتش را با خطر مواجه کرده بود. (Jahner, 2012: 40) اما این تمام قضایا نبود زیرا با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، فعالیت دیپلماتیک عربستان سعودی افزایش یافت و حاکمان این کشور طرح خاصی را در منطقه پیاده نمودند که بخشی از آنها به‌طور مستقیم به ایران مربوط می‌شد. یکی از عمده‌ترین هدف‌های عربستان، حمایت هرچه بیشتر از حکومت عراق در جنگ و کاهش پشتیبانی دولت‌ها و نیروهای منطقه از دولت جمهوری



اسلامی بود. (امامی، ۱۳۷۴: ۱۴۰) چنان که مدت کوتاهی پس از آغاز جنگ، عراق اعلام کرد که «ملک خالد» پادشاه عربستان، حمایت خود را از عراق در جنگ و ستیز پان عربی با ایرانی‌ها که دشمنان ملت عرب هستند، اعلام کرده است. شش ساعت بعد از پخش این خبر، ریاض نظر خود را از ارتباط ملک خالد و صدام حسین اعلام داشت و خاطر نشان کرد که شاه عربستان علاقه و احساسات برادری خود را نسبت به صدام ابراز داشته است. (بی کواندت، ۱۳۷۹: ۸۶) لذا روشن است که سعودی‌ها در این زمان از موضع‌گیری آشکار بر ضد ایران هراسی نداشته‌اند.

یکی از نخستین واکنش‌های سعودی‌ها در برابر آغاز جنگ آن بود که از ایالات متحده آمریکا درخواست کردند تا با اعزام چهار فروند هواپیمای آواکس، توان دفاع هوایی عربستان سعودی را بالا برده تا این کشور بتواند با گشت زنی هوایی خود، تجاوز هواپیماهای ایرانی را به حریم هوایی خود دفع نماید. (دوستدار، ۱۳۸۸: ۶) لیمن آمریکایی در زمینه همکاری هوایی عربستان با عراق در جنگ علیه ایران این‌گونه می‌گوید:

از سال ۱۳۶۲ ش / ۱۹۸۳ م آواکس‌هایی که از عربستان پرواز می‌کردند، اطلاعات مربوط به نقل و انتقال‌های نظامی ایران را در اختیار عراق قرار می‌دادند. (لیمن، ۱۳۷۲: ۶۷)

همچنین با ادامه جنگ ایران و عراق، عربستان سعودی سیاست اقتصادی فشار بر ایران را با ضمانت اجرایی قدرت‌های غربی در پیش گرفت. (Jahner, 2012: 41) در همین راستا، با تداوم جنگ ایران و عراق، عربستان سعودی با اطلاع مقامات آمریکایی، کمک‌های فراوانی به عراق کردند. ملموس‌ترین شکل کمک عربستان، کمک مالی از سپتامبر ۱۹۸۰ م / ۱۳۵۹ ش تا بهار ۱۹۸۲ م / ۱۳۶۱ ش بود که در حدود یک میلیارد دلار در ماه به عراق کمک اقتصادی کردند.

به روایت دیگر، عربستان روزانه ۲۸۰ هزار بشکه نفت از منطقه بی‌طرف استخراج و به حساب عراق می‌ریخت و هزینه بخشی از خریدهای تسلیحاتی عراق را بر عهده گرفت. (عظیمی، ۱۳۷۴: ۱۲۶) جیمز آکینز سفیر سابق آمریکا در عربستان در سال‌های ۱۹۷۳ - ۱۹۷۵ م / ۱۳۵۲ - ۱۳۵۴ ش در این باره می‌گوید:

من گمان می‌کنم در طول جنگ عراق با ایران، عربستان ۴۰ میلیارد دلار به عراق کمک مالی کرد. (لیمن، ۱۳۷۲: ۶۷)

اما با گذشت زمان، عربستان سعودی به تدریج از بازی کمک به عراق خسته شد و با برگشتن وضعیت نامساعد در میدان جنگ برای عراق و ظهور مجدد ایران به عنوان قدرت نظامی مسلط منطقه، سیل کمک‌های عربستان قطع شد و سعودی‌ها طرف‌دار صلح شدند؛ زیرا عراقی‌ها هرچه جنگ طولانی‌تر

می‌شد، مطالبات مالی سنگین‌تری از سعودی‌ها و دیگر دولت‌های تولیدکننده نفت خلیج فارس مطالبه می‌کردند. (بی‌کواندت، ۱۳۷۹: ۸۶ - ۷)

نتیجه اینکه در سراسر جنگ ایران و عراق، ترس از صدور انقلاب اسلامی و تلاش برای مهار آن، از اصول سیاست منطقه‌ای اعراب خلیج فارس به مرکزیت عربستان سعودی بود و سیاست ایران نیز در قبال آنها مبتنی بر تهدید و تطمیع قرار داشت. (امیر احمدی، ۱۳۷۲ الف: ۱۰) لذا یک تغییر و جابجایی استراتژیکی در نظم منطقه‌ای خلیج فارس رخ داد، به این شکل که اتحاد ایران و عربستان برای کنترل عراق در قبال از انقلاب، به تلاش عراق و عربستان برای ممانعت از صدور انقلاب ایران تغییر کرد. (Jahner, 2012:40)

چهار. نقش شورای همکاری خلیج فارس با مرکزیت عربستان علیه انقلاب اسلامی در ایران  
بعد از وقوع انقلاب اسلامی در ایران و سقوط شاه به‌عنوان ژاندارم منطقه، جنوب غربی آسیا دچار خلاء ناشی از حذف یک قدرت سیاسی گردید. برای مقابله با نفوذ و اثرات انقلاب اسلامی در منطقه، فکر ایجاد یک سد دفاعی در برابر این نفوذ رشد نمود و در این راستا عربستان سعودی تلاش کرد تا نقش خود را در بین کشورهای عربی منطقه افزایش داده و خود را به‌عنوان رهبر آنها بقبولاند. در این راه دولت عربستان، دست به اقدامات فراوانی زد و سعی کرد تا با استفاده از قدرت مالی و نفوذ فرهنگی خود در بین کشورهای کوچک‌تر خلیج فارس، رهبری خود را به آنها تحمیل نماید. (سیدالسلیم، ۱۳۷۴: ۵۱)  
حمله عراق به ایران و تهدید صدور انقلاب ایران به عربستان، باعث شد تا این کشور در ۲۰ بهمن ۱۳۵۹ / نوامبر ۱۹۸۰ م، طرح خود را به نام «نقشه امنیت گروهی عربستان» منتشر سازد.<sup>۱</sup> (بخشایش اردستانی، ۱۳۸۸: ۱۲۰) سرانجام کنفرانس سران کشورهای عرب خلیج فارس در طائف و کویت، به تأسیس شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ م / ۱۳۶۰ ش منجر شد. (محمدی، ۱۳۸۷: ۱۶۵)  
از سوی دیگر، عربستان به‌دلیل سیاست‌های انقلابی و ریشه‌دار عربی عراق در گذشته، از وجود عراق نیرومند خشنود نبود. (عبدالحافظ، ۱۳۷۲: ۱۱۸ - ۱۱۷) در نتیجه عربستان با جنگ ایران و عراق، سعی کرد به قدرت برتر در منطقه تبدیل گردد، لذا تلاش فراوانی در راه تشکیل شورای همکاری خلیج فارس انجام داد. در همین راستا، اولین کنفرانس سران شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ م / ۱۳۶۰ ش در ابوظبی تشکیل شد. (دوستدار، ۱۳۸۸: ۸)

این شورا در ابتدا در راستای رونق اقتصادی و دفاع متقابل، به‌خصوص ترس از تهدید ایران در خلیج فارس تشکیل شد. (Jahner, 2012: 1 - 40) در این طرح، عربستان آمادگی کشورش را برای کمک به

۱. مبنای طرح بر پایه یک پیمان نظامی - امنیتی بین شش کشور شورای همکاری خلیج فارس - عربستان، کویت، قطر، بحرین، عمان و امارات متحده عربی - بود. (بخشایش اردستانی، ۱۳۸۸: ۱۲۰)

کشورهای عربی عضو پیمان، جهت رویارویی با هرگونه توطئه (ترجیحاً ایران) اعلام می‌کند و در راستای امنیت کشورهای عضو، نیروی واکنش سریع خلیج فارس را با حمایت آمریکا در اسفند ۱۳۶۱ تشکیل داد. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳: ۲۹) زیرا آمریکا ترجیح می‌داد یک نیروی منطقه‌ای، نقش نیروهای واکنش سریع را در قبال شوروی و انقلاب اسلامی در ایران انجام دهد.

جهت‌گیری سیاست خارجی شورا، بیان‌کننده اهداف نظامی آن بود و از همان ابتدای جنگ تحمیلی، کمک‌های فراوانی به عراق نمودند. از آن جمله می‌توان به وام و کمک‌های بلاعوض ۳۵ الی ۴۵ میلیارد دلار و به روایتی ۶۰ میلیارد دلار، اشاره کرد که عمدتاً توسط عربستان، کویت، قطر و امارات متحده عربی پرداخت می‌گردید. این کشورها، گذشته از کمک‌های مالی، حمایت‌های سیاسی فراوانی نیز به عراق نمودند. (عظیمی، ۱۳۷۴: ۱۲۸) آنها درخواست دولت ایران مبنی بر حفظ مناسبات سالم با جمهوری اسلامی ایران و مجزا ساختن خود از قضیه جنگ را نادیده گرفتند، در نتیجه شورای مذکور به‌عنوان ابزاری علیه جمهوری اسلامی ایران ایفای نقش می‌کرد.

### پنج. نقش عربستان در سیاست‌های نفتی اوپک علیه انقلاب اسلامی در ایران

در سال‌های اولیه پس از انقلاب اسلامی، کاهش تولید نفت خام ایران چندان تأثیر منفی بر درآمدهای ارزی کشور نگذاشت. علت عمده آن افزایش قیمت نفت خام در بازارهای جهانی، به دنبال وقوع انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی عراق بود. قیمت نفت سبک ایران در ۱۹۷۹ م / ۱۳۵۸ ش به طور متوسط ۱۹ دلار و در سال ۱۹۸۰ م / ۱۳۵۹ ش به ۳۴ دلار و در سال ۱۹۸۱ م / ۱۳۶۱ ش به ۳۶ دلار رسید. (سریر و هاشمی، ۱۳۶۷: ۱۷۶) لذا پایین آمدن تولید نفت خام کشور از مرز ۶ میلیون بشکه در روز به حدود ۲ میلیون، تأثیر زیادی بر کل درآمدهای ارزی ایران نگذاشته بود. (تائب، ۱۳۷۴: ۱۲۲)

با تنزل مقام ایران در داخل اوپک بعد از انقلاب اسلامی، پادشاه سعودی به بالاترین جایگاهش در اوپک رسید. عربستان از این قدرت جدید جهت کسب امتیازات اقتصادی و سیاسی برای خود و دوستانش و تنبیه دشمنان فرضی استفاده کرد. دوستی عربستان با ایالات متحده قوام بیشتری گرفت، درحالی‌که دشمنی با ایران پیوسته افزایش می‌یافت. در ادامه این روند، جامعه بین‌المللی از عربستان خواست که به منظور کاهش اثرات احتمالی نامطلوب حاصل از یک بحران جهانی انرژی، تولید نفت را افزایش دهد. (امیراحمدی، ۱۳۷۲ ب: ۶۸) علاوه بر آن، در سال ۱۹۷۹ م / ۱۳۵۸ ش عربستان قیمت هر بشکه نفت تولیدی خود را ۱۸ دلار یعنی چهار دلار کمتر از قیمت پایه تعیین کرد و از فوریه ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ م / ۱۳۵۸ - ۱۳۶۰ ش، حدود ۲۳۰ میلیارد دلار به بهانه تثبیت بها نفت در جهان متضرر شد؛ (نصیری مشکینی، ۱۳۷۹: ۶۹) این در

حالی بود که در این مقطع ایران به خاطر شرایط خاص خود، شدیداً به درآمد نفتی نیازمند بود. در این راستا در سال ۱۹۸۱ م / ۱۳۶۰ ش عربستان سعودی موفق شد، اراده خویش را بر دیگر اعضای اوپک تحمیل کند و آنها را ناگزیر سازد قیمت نفت خودشان را در سطحی پایین‌تر از قیمت نفت عربستان نگه‌دارند.

با تداوم پیروزی ایرانی‌ها در جبهه جنگ، عربستان عوامل خارجی را که توان تأثیرگذاری بر سیاست نفتی ایران داشتند را بیش از هر زمان دیگر علیه ایران بسیج کرد. عربستان در سال ۱۹۸۵ م / ۱۳۶۴ ش تاکتیک کینه توزانه‌تری به کار بست، این سیاست جدید که برخی آن را «جنگ قیمت‌ها» می‌خوانده‌اند، به معاملات با «قیمت کاذب» معروف شد. (امیر احمدی، ۱۳۷۲ (الف): ۶)

هم‌زمان با عربستان، کویت و امارات متحده عربی نیز پس از سال ۱۹۸۵ م / ۱۳۶۴ ش، به منظور افزایش درآمد خود و کاهش قیمت‌ها و برای ضربه زدن به درآمد نفتی ایران و حمایت از عراق در جنگ با ایران، تولید نفت خود را به‌طور ناگهانی افزایش دادند و ظرف مدت کوتاهی، قیمت‌ها را به یک سوم رساندند. (گازبورووسکی، ۱۳۷۳: ۳۱۷؛ امامی، ۱۳۸۰: ۲۶۹) در نتیجه بها نفت از سطح تقریبی ۳۰ دلار در هر بشکه، به حدود ۱۰ دلار کاهش یافت. هر چند تمامی اعضای اوپک از افت بازار نفت و سیاست سعودی‌ها لطمه دیدند اما بیشترین زیان نصیب جمهوری اسلامی ایران شد. هدف عربستان سعودی از این کار، ضربه زدن به اقتصاد ایران و ایجاد تنگناهای مالی برای کشور ایران بود و این حرکت می‌توانست از نظر شورای همکاری خلیج فارس به تأمین اهداف استراتژی‌اش در قبال جنگ کمک کند. (گازبورووسکی، ۱۳۷۳: ۳۱۷)

عربستان سعودی، بلافاصله پس از برقراری آتش‌بس میان ایران و عراق در اوت ۱۹۸۸ م / ۱۳۶۷ ش، همچنان به سیاست متزلزل ساختن جمهوری اسلامی ادامه داد و به همراه کویت، امارات متحده عربی، قطر و عراق تولید نفت خود را افزایش داد. در این میان دولت سعودی و متحدانش به‌عنوان شرط توافق جدید در مورد قیمت و میزان تولید، مسئله هم‌ترازی تولید میان ایران و عراق را مطرح ساختند. این شرط، تقاضای غیر منصفانه‌ای بود زیرا که سهم عراق همواره کمتر و ایران دارای اقتصادی به مراتب گسترده و جمعیتی سه برابر بیشتر از جمعیت عراق بود؛ با این احوال، ایران، پس از یک دوره مقاومت اولیه به خواسته آنها تن در داد. (امیر احمدی، ۱۳۷۲ (ب): ۶۹ - ۶۸)

در نتیجه عربستان در دهه اول انقلاب اسلامی، در سازمان اوپک، به دنبال تضعیف ایران در سطح منطقه به‌عنوان یک دشمن فرضی بود و تمام سعی خود را در این زمینه به کار برد ولی توان بالای ایدئولوژی انقلابی شیعی ایران و قدرت برتر سیاسی آن مانع اجرای طرح‌های عربستان شد.

شش. حج و نقش آن در فرایند روابط دو کشور ایران و عربستان در دهه اول انقلاب اسلامی  
حج و مسئله اعلام برائت از مشرکین یکی از عوامل تأثیرگذار در صدور انقلاب اسلامی و روابط عربستان با

ایران بود. زیرا شعارهای واحد و راهپیمایی‌های برائت حجاج در مکه، مقابل چشم هزاران حاجی از سراسر جهان، می‌توانست مبدل به کانون جوشانی برای صدور و تأثیر انقلاب اسلامی گردد. (حشمت‌زاده، ۱۳۸۷: ۹۶) دولت سعودی با گرایش وهابی‌گری مخالف برائت حجاج بود ولی ابتدا در مورد برائت سیاست انفعال گرفت و طی چند سال برخورد کج‌دارومریض داشت (همان) اما از تأثیر رفتار حجاج ایرانی بر شیعیان خود همواره ترس و واهمه داشته است. لذا در اولین تظاهرات گسترده حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۰ که با شعار مرگ بر آمریکا، شوروی و اسرائیل همراه بود، به دخالت نظامی پلیس سعودی منجر گردید. (محمدی، ۱۳۸۷: ۱۶۲)

در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲، درگیری‌هایی بین حجاج و سعودی‌ها در گرفت، اما در سال ۱۳۶۵ دو کشور به یک توافق ضمنی برای انجام تظاهرات محدود رسیدند زیرا ایران می‌خواست از حمایت سعودی‌ها نسبت به عراق بکاهد. اما اوج کشمکش متقابل سیاسی دو کشور در ۹ مرداد سال ۱۳۶۶ بود که طی راهپیمایی حجاج در مکه و اعلام برائت آنها، درگیری شدیدی بین پلیس سعودی و حجاج صورت گرفت و به فاجعه خونین مکه مبدل گردید. در جریان این حادثه، تعداد ۴۰۲ نفر از حجاج از جمله ۲۷۵ نفر زائر ایرانی به شهادت رسیدند. (رمضانی، ۱۳۷۷: ۴۷) در این مقطع چالش ایران با عربستان به نهایت درجه رسید و امام خمینی، عربستان را مظهر اسلام آمریکایی و اسلام درباری معرفی نمودند (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲۱ / ۷۸ - ۷۴) و شدیدترین حملات متوجه عربستان گردید. سرانجام این کار به قطع روابط سیاسی دو کشور در سال ۱۳۶۷ منجر گردید.

هفت. بازتاب انقلاب اسلامی در ایران بر شیعیان عربستان و تأثیر آن بر سیاست دولت سعودی با ایران شیعیان، تقریباً حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد کل جمعیت عربستان را تشکیل می‌دهند (درخشه و جمیری، ۱۳۹۰: ۴۵) و اکثریت شیعه اثنی‌عشری در منطقه الشرقیه عربستان (استان شرقی) به‌خصوص الاحساء و قطیف سکونت دارند. پیشینه حضور این دسته از شیعیان در منطقه، به روایتی به قرن چهارم هجری و حکومت آل‌بویه باز می‌گردد که با مراودات خود، مردم منطقه شرقیه را به آیین شیعه متمایل کردند. (توال، ۱۳۸۰: ۹۱) حمزه حسن نویسنده شیعی عربستان نظر دیگری دارد و حضور شیعه در این منطقه را به زمان پیامبر ﷺ و توسط صحابه ایشان می‌داند. (حمزه حسن، ۱۹۹۳: ۱ / ۱۶)

در هر صورت، حضور شیعه در منطقه شرقیه عربستان قدمت زیادی دارد و دولت‌های شیعی مانند عیونی، بنی‌العصفور، بنی‌جروان و غیره در طول تاریخ بر این ناحیه حکمرانی کرده‌اند. (جعفریان، ۱۳۸۸: ۴۲۵) دو شهر قطیف و احساء از مراکز عمده شیعیان عربستان به‌شمار می‌روند و ظهران مرکز بسیار مهم نفتی عربستان در همین منطقه قرار دارد. محل سکونت شیعیان در عربستان، از مهم‌ترین و استراتژیک‌ترین مناطق عربستان به‌شمار می‌آید، وجود منابع عظیم نفت و گاز در منطقه، اهمیت آن را

چند برابر نموده است. لذا دولت سعودی از زمان کشف نفت، اسکان اهل سنت را در منطقه شرقیه در دستور کار خود قرار داده و تاکنون نیز این سیاست ادامه دارد. (همان: ۴۳۲)

زمانی که ابن سعود منطقه حجاز را به طور کامل تحت کنترل خود در آورد، در اوج خودکامگی و قدرت، قوانین شرعی حنبلی را بر مردم این منطقه تحمیل نمود و وهابیت به عنوان مذهب رسمی و دولتی بر مردم تحمیل شد و شیعیان از اجرای آیین‌های خاص خود در حسینیه‌ها منع شدند. (فؤاد ابراهیم، ۱۳۸۶: ۶۱)

به طور کلی پیش از انقلاب اسلامی، شیعیان عربستان پشتوانه قوی نداشتند و فعالیت سیاسی آشکاری را سامان نداده بودند و متأثر از فضای سیاسی این کشور زندگی می‌کردند. (درخشه و جمیری، ۱۳۹۰: ۴۷)

علمای شیعه نیز از دخالت در امور سیاسی اجتناب می‌ورزیدند و فقط مراجع نجف یا قم در ساماندهی جریان فکری شیعیان این مناطق تأثیرگذار بودند. (فؤاد ابراهیم، ۱۳۸۶: ۷۱)

اما باتوجه به وضعیت بد معیشتی شیعیان و سختگیری مذهبی آل سعود و حملات وهابیان به آنها، (فولر، ۱۳۸۴: ۳۶۰) وقوع انقلاب شیعی در ایران، بازتاب گسترده‌ای در بین آنها داشت. نخستین نشانه‌های ظهور ایدئولوژی انقلاب اسلامی در میان شیعیان عربستان، تنها چند ماه پس از پیروزی انقلاب بروز یافت.

انتفاضه ۱۹۷۹ م / ۱۳۵۸ ش از میان مساجد شیعی در منطقه شرقیه شروع شد. در این میان، سخنرانی‌های شیخ حسن صفار<sup>۱</sup> در دهه اول محرم آن سال، نقش اساسی در برپایی تظاهرات داشت. صفار در سخنرانی خود، تصویر انقلابی از اسلام ارائه نمود. (فؤاد ابراهیم، ۱۳۸۶: ۱۲۲) در نوامبر ۱۹۷۹ م / آذر ۱۳۵۸ ش، شیعیان قطیف و احساء، مراسم محرم را به صورت علنی برگزار نمودند و در روز عاشورا، تظاهرات تمام مناطق شرقیه عربستان را در بر گرفت. این تظاهرات، پنج روز به طول کشید و دولت برای سرکوب آنها، حدود ۲۰ هزار سرباز اعزام و تظاهرکنندگان را پراکنده کردند. در پی آن، حدود نفر ۲۰ کشته و یکصد نفر دستگیر شدند. (Alrasheed, 1998: 122)

در بهمن ۱۳۵۸ برای بزرگداشت پیروزی انقلاب اسلامی، مردم شیعه منطقه شرقیه عربستان تظاهراتی برگزار کردند، به طوری که در شهر قطیف حدود ۳۰ هزار نفر تظاهرات کردند و با واکنش سعودی‌ها مواجه شدند. (کاستینر، ۱۳۶۸: ۲۴۵ - ۶) این جریان‌ها نشان داد که شیعیان صدای نارضایتی خود را به عنوان شهروند دوم در عربستان اعلام کردند. (Alrasheed, 1998: 122)

در نتیجه از این زمان، شیعه به مسئله اصلی و دغدغه مهم دستگاه سیاسی و امنیتی داخلی سعودی تبدیل شد. همچنین از سال ۱۳۵۸ تعداد زیادی طلبه شیعه عربستانی به قم آمدند و این عزیمت تا

۱. شیخ حسن صفار پس از انتفاضه ۱۹۷۹ م راهی ایران شد و نزدیک به ۱۲ سال در تهران فعال بود. چند نشریه از جمله بقیع به زبان فارسی و حرمین به زبان عربی در تهران به چاپ رسانید و رهبری جریان شیعی حجاز را داشت. (درخشه و جمیری، ۱۳۹۰: ۵۶)

سال ۱۳۶۷ ادامه یافت. تحصیل‌کردگان این حوزه به تبلیغ و صدور پیام انقلاب در جامعه شیعه عربستانی پرداختند. این تحصیل‌کردگان به حلقه واسط حوزه قم با نسل نو طلاب حجاز تبدیل شدند. (درخشه و جمیری، ۱۳۹۰: ۵۳)

راهکارهای عملی دولت عربستان برای مقابله با حرکت شیعیان این بود که با تزریق امکانات در جامعه اهل سنت، سعی نمود اقشار طبقه پایین و متوسط را به سوی خود جلب کند و از جذابیت انقلاب اسلامی در نزد آنها بکاهد. (محمدی، ۱۳۸۷: ۱۵۷) همچنین اقدامات رفاهی و اقتصادی محدودی در مناطق ایالت شرقیه (قطیف و احساء) انجام داد تا نارضایتی آنها کمتر شود. ولی بعد از فاجعه خونین حج (۱۳۶۶) و اختلال در روابط سیاسی ایران و عربستان، وضعیت شیعیان رو به وخامت رفت و حکومت سعودی، فشارهای مضاعفی بر آنها وارد نمود. (کاظمی دینان، ۱۳۸۸: ۱۷۶) مواضع شیعیان حجاز ساکن در ایران کاملاً در راستای مواضع جمهوری اسلامی بود و آنها بیانیه‌ای علیه سعودی‌ها صادر کردند و سیاست انتحاری علیه سعودی‌ها در پیش گرفتند. (درخشه و جمیری، ۱۳۹۰: ۵۷) با پایان جنگ تحمیلی و بهبود روابط ایران و عربستان در دولت اول هاشمی رفسنجانی، وضعیت شیعیان در عربستان رو به بهبودی گذاشت (همان: ۵۸) ولی از بدینی عربستان نسبت به ایران و سیاست‌های آن در منطقه نکاست. در نهایت باید گفت تهدید اتحاد ایران با شیعیان خلیج فارس، به‌خصوص توان ایران از لحاظ مذهبی و فرهنگی در تقویت و تحریک فعالیت‌های سیاسی شیعه در درون عربستان و کشورهای شورای خلیج فارس، باعث هراس بیشتر عربستان از ایران شد. (Altamamy, 2012: 146) لذا عربستان را وادار به سیاست منفی در قبال ایران در منطقه می‌کرد. زیرا عربستان از تأثیرات معنوی انقلاب اسلامی بر شیعیان منطقه به‌خصوص داخل کشورش آگاه و هراسان بود.

### نتیجه

وقوع انقلاب اسلامی و به دنبال آن استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، سرآغاز وضعیت جدیدی در روابط دو کشور ایران و عربستان سعودی شد. این رویداد اگرچه یک دگرگونی مهم ساختاری در سطح کشور ایران بود ولی به دلیل برخورداری از زیربنای ایدئولوژیکی قوی، حاوی پیامی بود که موجب به هم خوردن وضع موجود در منطقه شد.

عربستان سعودی با نظام پادشاهی و عقاید وهابیت، ایدئولوژی انقلابی شیعه را عامل تهدیدآمیز برای خود می‌دانست. از سوی دیگر، تهدید اتحاد ایران با شیعیان خلیج فارس، به‌خصوص توان ایران از لحاظ مذهبی و فرهنگی در تقویت و تحریک فعالیت‌های سیاسی شیعه در درون عربستان و کشورهای شورای خلیج فارس، باعث هراس بیشتر عربستان از ایران شد. لذا درصدد خنثی‌سازی و مهار ایدئولوژی انقلابی

ایران در جامعه خود و کشورهای عرب هم‌جوار برآمد. در نتیجه، عربستان روابط دیپلماسی خصمانه و ناشی از ترس و تهدید در مقابل ایران در پیش گرفت.

از سوی دیگر بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تلاش عمده آمریکا در جنوب غربی آسیا این بود که تهدید و خطر ایران را در جهان عرب جایگزین تهدید اسرائیل کند و در این راستا خواستار حمایت کشورهای عربی به‌ویژه عربستان برای اتخاذ یک رویکرد تقابلی در برابر ایران شد. در نتیجه، دیپلماسی ایران باید بر محور خنثی سازی طرح آمریکا و سیاستی متناسب با رویه دیپلماسی منفی عربستان در قبال ایران در منطقه باشد تا به موقع و با رویه دیپلماتیک، تحرکات سعودی‌ها علیه ایران در منطقه خنثی گردد.

### منابع و مآخذ

۱. اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۷۳، *مروری بر روابط ایران و عربستان در دو دهه اخیر*، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹، «واگرایی‌ها و هم‌گرایی‌ها در روابط ایران و عربستان»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، س هفتم، ش ۲، ص ۱۴۶ - ۱۱۵.
۳. امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۵، *صحیفه امام*، ج ۲۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. امامی، محمدعلی، ۱۳۷۴، «روابط ایران و اعراب»، *مجله سیاست خارجی*، س نهم، ش ۱.
۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰، *عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۶. امیراحمدی، هوشنگ، ۱۳۷۲ الف، «سیاست خارجی منطقه‌ای ایران (قسمت اول)»، ترجمه علیرضا طیب، *اطلاعات سیاسی، اقتصادی*، س هفتم، ش ۷۱ و ۷۲.
۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۲ ب، «اقتصاد سیاسی و نفت»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ترجمه علیرضا طیب، سال هشتم، ش ۷۸ - ۷۷.
۸. بخشایش اردستانی، احمد، ۱۳۸۸، *جمهوری اسلامی ایران و بازیگران نظام بین‌الملل*، اهواز، دانشگاه آزاد واحد اهواز.
۹. بی‌کواندت، ویلیام، ۱۳۷۹، دیدگاه عربستان سعودی درباره انقلاب اسلامی، *انقلاب ایران: ایدئولوژی و نمادپردازی*، ترجمه سیاوش مریدی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۰. تائب، سعید، ۱۳۷۴، «عوامل مؤثر و تعیین‌کننده در تدوین سیاست نفتی ایران قبل و بعد از انقلاب»، *مجله سیاست خارجی*، س نهم، ش ۱.



۱۱. توال، فرانسوا، ۱۳۸۰، ژئوپلیتیک شیعه، ترجمه حسن صدوق وینی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۲. جعفریان، رسول، ۱۳۸۸، *اطلس شیعه*، تهران، سازمان جغرافیای نیروهای مسلح.
۱۳. حسن حمزه، ۱۹۹۳، *الشیعة فی المملكة العربیة السعودیة*، ج ۱، بیروت، البقیع الاحیاء التراث.
۱۴. حسینی، محمدصادق و ابراهیم برزگر، ۱۳۹۲، «نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی بر عربستان»، فصلنامه علمی - پژوهشی *مطالعات انقلاب اسلامی*، س دهم، ش ۳۳، ص ۱۸۸ - ۱۷۳.
۱۵. حشمت‌زاده، محمدباقر، ۱۳۸۷، *تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۶. درخشه، جلال و محمد جمیری، ۱۳۹۰، «انقلاب اسلامی و تحول در حرکت شیعی عربستان سعودی»، *مجله شیعه‌شناسی*، س ۹، ش ۳۶، ص ۷۰ - ۳۵.
۱۷. دکمجان، هرایر، ۱۳۸۳، *اسلام در انقلاب*، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان.
۱۸. دوستدار، رضا، ۱۳۸۸، «بازتاب انقلاب اسلامی بر روابط منطقه‌ای (تأثیر انقلاب اسلامی بر شروع جنگ ایران و عراق و روابط با عربستان سعودی در دهه اول انقلاب)»، *همایش بین‌المللی تحولات جدید ایران و جهان*، قزوین، دانشگاه بین‌المللی قزوین.
۱۹. رضوانی، روح‌الله، ۱۳۷۷، «طلیعه آشتی اعراب با ایران، به سوی سیادت یکپارچه ایالات متحده در خاورمیانه»، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ترجمه علیرضا طیب، ش ۱۳۲ - ۱۳۱.
۲۰. روشندل، جلیل و سید حسین سیف‌زاده، ۱۳۸۲، *تعارضات ساختاری در خلیج فارس*، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۲۱. سریر، محمد و مرتضی هاشمی، ۱۳۶۷، *اوپک و دیدگاه‌های آینده*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۲. سید السلیم، محمد، ۱۳۷۴، «امنیت خلیج فارس در دوران پس از جنگ سرد در جستجوی نظمی نوین»، *مجموعه مقالات پنجمین سمینار خلیج فارس*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۳. عبدالحافظ، ۱۳۷۲، «پدیداری نظم نوین در خلیج فارس»، ترجمه جمشید زنگنه، *مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۴. عظیمی، رقیه‌السادات، ۱۳۷۴، *عربستان سعودی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۵. فؤاد ابراهیم، ۱۳۸۶، *شیعیان عربستان*، ترجمه سلیمه دارمی و فیروزه میررضوی، تهران، ابرار معاصر.

۲۶. فولر، گراهام، ۱۳۸۴، *شیعیان عرب، مسلمانان فراموش شده*، ترجمه خدیجه تبریزی، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی.
۲۷. کاستینر، جوزف، ۱۳۶۸، *ناآرامی شیعیان در خلیج فارس، تشیع، مقاومت و انقلاب*، تهران، پیشگام.
۲۸. کاظمی دینان، سید مرتضی، ۱۳۸۸، *علل خیزش شیعیان حاشیه خلیج فارس*، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی.
۲۹. گازپوروسکی، مارک، ۱۳۷۳، «سیاست‌های قیمت جهانی نفت: درس‌هایی از گذشته و چشم‌اندازهایی برای آینده»، *چهارمین مجموعه مقالات سمینار خلیج فارس*، ترجمه بدرالزمان شهبازی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳۰. لیمن، ویلیام و جیمز آکینز و دیگران، ۱۳۷۲، «روابط پنهانی ایالات متحده و عربستان، خلاصه‌ای از گفتگو انجام شده در برنامه تلویزیونی front line ۱۶ فوریه ۱۹۹۳»، *نشریه اطلاعات سیاسی، اقتصادی*.
۳۱. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۷، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۲. نصیری مشکینی، قدیر، ۱۳۷۹، «مؤلفه‌ها و موانع هم‌گرایی در منطقه خلیج فارس»، *فصلنامه خاورمیانه*، ش ۲.

33. THE MUSLIM WORLD, 1990, Islamic revivalism and change in Saudi Arabia; Johayman ALutaybis, LETTERS, to The Sudi people, vol.Lxxx, January, No.1.
34. AL - Atawneh, Muhammad, 2009, is Saudi Arabia a theocracy? religion and Governance in contemporary Saudi Arabia, *Middle Eastern studies*, V. 45, N. 5, 721 - 732.
35. Alrasheed, Madawi, 1998, The Shia of Saudi Arabia: a minority in search of cultural authenticity, *British Journal of Middle Eastern studies*, 25 (1), p. 121 - 138.
36. Altamamy, SaudMousaed, 2012, Saudi Arabia and The Arabspring: opportunities and challenges of security, *Journal of Arabian studies*, 2.2, p. 143 - 156.
37. Ehteshami, Anoushiravan, 2002, the foreign policy of Iran, *in the foreign policies of Middle East*, Boulder, co:Lynne Rienner, p. 283 - 309.
38. Ekhtiari Amiri, Raza and Ku Hasnita Ku Samsu, 2011, security cooperation of Iran and Saudi Arabia, *international of Business and social science*, V. 2, N. 16, P. 246 - 247.
39. Jahner, Ariel, 2012, SAUDI ARABIA and IRAN: The struggle for power and influence in the GULF, *international affairs review*, volumexx, number 3, Spring.
40. Nevo, Joseph, 1998, religion and national identity in Saudi Arabia, *Middle Eastern studies*, vol. 34, no. 3, by frankcass.London, p. 34 - 53.
41. Ochsenwald, William, 1981, Saudi Arabin and the Islamic revival, int.J, *Middle East stud*, printed in the united states of America, p. 271 - 286.